

زن و ادبیات سیاسی ایران

ابوالقاسم رادفر^۱

چکیده

زن به عنوان نیمه دوم خلقت انسان، از آغاز آفرینش بشری، همواره در اساطیر و فرهنگ‌ها در تاریخ و ادب و هنر ایران و سایر کشورهای جهان، از جهات گوناگون سهم بسزایی داشته و نقش‌های سیاسی، تاریخی، فرهنگی و اجتماعی از خود بروز داده است. گرچه زنان هم بوده‌اند که چهره تاریخ را سیاه کرده و دامن بشریت را آلوده ساخته‌اند.

در تاریخ و ادب ایران، از آغاز، زنان تاریخ‌ساز، حاکم، قهرمان، عالم، شاعر، نویسنده و هنرمند در کنار مردان بسیار بوده‌اند، اما آنچه در این مقاله درخور توجه می‌باشد نقش زنان در ادبیات سیاسی است. این نقش از دوره مشروطیت صورتی جدی‌تر به خود گرفته و زنان در عرصه‌های گوناگون فعالانه حضور پیدا کردند، به گونه‌ای که هنوز در تاریخ، نام این زنان بر زبان‌ها جاری است. در شعر و ادب هم در چند دهه اخیر، بانوان داشته‌اند که پرچمدار ارزش‌های ملی و دینی بوده‌اند.

کلیدواژه‌ها: تاریخ، تاریخ ادبیات، زنان، ادبیات سیاسی.

مقدمه

زن از آغاز آفرینش بشری، همواره در فراز و نشیب‌های زندگی و عرصه‌های مختلف اساطیر، فرهنگ، تاریخ، ادبیات و هنر کارساز و نقش‌آفرین بوده و رسالت‌های گوناگونی به انجام رسانده است. این تلاش‌ها و کوشش‌ها زمانی بسیار چشمگیر و بارز بوده و زمانی به دلایل گوناگون، از جمله مردسالاری سایه‌ای کم‌رنگ‌تر داشته‌اند.

مطالعه تاریخ و فرهنگ ایران نشان می‌دهد که زنان تاریخ‌ساز، حاکم، شاعر، ادیب، عارف و هنرمند با کاردانی و فراست خود، جایگاه ویژه‌ای در فرهنگ کهن سال این مرز و بوم داشته‌اند که در مقاله حاضر، بدان‌ها پرداخته شده است.

اما مسئله زنان و فعالیت‌های سیاسی آنان از دوره بیداری و عصر مشروطیت، شتاب بیشتری پیدا می‌کند و به تدریج، ادبیات سیاسی زنان، که در گذشته‌های دور کم‌رنگ بود، پایه‌گذاری می‌شود و شاخ و برگ می‌گیرد و جایگاه واقعی خود را به دست می‌آورد. در کنار زنان فعال سیاسی، تعداد بانوان عرصه آفرینش‌های ادبی - هنری رو به فزونی می‌نهد و اندیشه‌های نو، که کمتر در شعر گذشته زنان وجود داشتند، متولد می‌گردند. افکاری همچون وحدت‌ملت، قدرت و آرامش میهن، دوری از جنگ، بدی، نامردمی‌ها و بیان واقعیت‌های ملموس جامعه همراه با طنز و انتقاد، به شعر حالتی دگرگونه می‌دهند. این موارد غیر از مسائل خاص زنان عصر مشروطیت به بعد می‌باشند. به عبارت دیگر، زبان شعری این بانوان در خدمت

اخلاق و اجتماع و به ویژه محرومان و ناامیدان است.

زنان نامدار

الف. دوره ایران باستان

زن از آغاز آفرینش بشر، به عنوان نیمه دوم خلقت انسانی در اساطیر و فرهنگ و سپس تاریخ و ادب ایران و بسیاری از کشورهای دیگر مطرح بوده است. باگذری اجمالی به پیشینه حضور زن در افسانه و تاریخ، درمی یابیم که همواره زنان در تاریخ پیش از اسلام، در موارد بسیار، سهم مؤثری داشته اند.

آتوسا (ملکه و بانوی بانوان در دوره اولیه شاهنشاهی هخامنشی، دختر کورش کبیر، همسر داریوش کبیر و مادر خشایارشای اول) با موقع و مقامی استثنایی، زنی بافراست، باقدرت، کاردان و طی زندگی دراز خود، منشأ اثرات سیاسی و فرهنگی بسیار بود.^(۱)

آدریان، دختر اشک بیست و چهارم شهریار اشکانی، یکی از جنگاورترین زنان دوران خود بود. او در تمام جنگ های پدرش شرکت می کرد و پیوسته پیشاپیش سربازان حرکت می نمود و کوچک ترین واهمه ای از مرگ نداشت.^(۲)

آزمیخت، دختر خسرو پرویز ساسانی، نوه خسرو انوشیروان، دومین زن ایرانی بود که به بالاترین مقام ایران دست یافت.^(۳)

آناهید آنر، از ملکه های قدرتمند دوران ساسانی و همسر شاهپور اول، به سبب شخصیت استواری که از خود نشان داد، در جای ملکه ملکه ها، که ارجمندترین مقام دربار ساسانی بود، نشست. نام این مهین بانوی ارجمند ایرانی نه تنها در کتیبه زرتشت — که مدرکی تاریخی است — بلکه در روایات کتبی و شفاهی دیگر نیز آمده و در همه جا به آزر و احترام از او یاد شده؛ چنان که گفته شده است، شاهپور اول شهر باستانی «بی شاپور» را، که اینک از مکان های تاریخی است، به نام و سپاسداشت از این ملکه بزرگ، برپا کرد.^(۴)

علاوه بر اینان، اشخاصی همچون *استاتیرا*، *آمستریس* (عنوان چهار شخصیت سیاسی و حکومتی دوره هخامنشیان)، *آمیتیس* (عنوان دو نفر)، *بوراندخت* (اولین شاهنشاه زن دوره ساسانی)، *پارمیدا*، *پروشات*، *داماسپینا* و دیگران^(۵) از زنان سیاسی، حکمران و مبارز در عرصه های گوناگون دوران خود بودند که از نظر تاریخی و سیاسی درخور ذکرند.

از این رو، در ایران پیش از اسلام، به زنانی که جنبه های فرهنگی، ادبی، هنری و مقوله هایی از این دست داشته اند کمتر برمی خوریم. در مورد مردان هم وضع تقریباً چنین است و آنچه به آن دوران تعلق دارد، بیشتر جنبه دینی و اخلاقی و پند و اندرز داشته است، و اگر هم از جنبه ادبی برخوردار بوده، در آن ها سخنی از مبارزات حق طلبانه و بیان نارسایی های اجتماعی،

سیاسی و انتقادی وجود ندارد.

اما از لحاظ مبارزات سیاسی و دخالت در امور جنگ، زنانی که در امر سیاست و جنگ دست داشته یا به حکومت و فرمان دهی رسیده اند، چنان تأثیر و دخالتی در روند تاریخ کرده اند که به نظر مورخان، غیرمنتظره می نماید. چنین است که هرودوت در جایی از تاریخ خود، پس از آنکه از سرکردگان نیروهای خشایارشا، در لشکرکشی به یونان یاد می کند، ناگهان رشته گزارش خویش را قطع کرده، می گوید: ... راجع به سایر فرماندهان عالی رتبه سخن نمی گویم؛ چه لزومی ندارد، اما برعکس، درباره آرتیمیزیا (در سپاه خشایارشا سمت درباری داشته است) زنی که علیه یونان لشکر کشید و ستایش بسیار مرا برانگیخته، توضیح می دهم ... و یا بلعمی در ترجمه تاریخ طبری، درباره پوران دخت، دختر خسرو پرویز، می نویسد: پس چون پوران دخت به پادشاهی نشست، عدل و داد کرد و جور و ستم برگرفت ... و نامه نوشت به همه سپاه ها، تا همه به حضرت او گرد آمدند و آن برایشان بخواند ... و اندر آن نامه چنین نوشته بود: این پادشاهی نه به مردی نگاه توان داشتن، بلکه به عنایت حق — سبحانه و تعالی — و ملك به عدل و سیاست پادشاه نگاه توان داشتن، و سپاه دشمن نتوان شکستن مگر به عطا دادن به سپاه، و سپاه نتوان داشت مگر به داد و عدل و انصاف. و چون پادشاه دادگر بود، ملك بتواند داشتن، اگر مرد بود و اگر زن، و من چنان امیدوارم که شما عدل و داد و عطا دادن از من ببینید؛ چنان که از هیچ کس ندیده باشید ... و داد و عدل بگسترانید؛ چنان که به هیچ روزگار ندیده بودند.»^(۱)

ب. دوره اسلامی

در تاریخ و ادب دوره اسلامی ایران هم زن به دو صورت فعال و منفعل چهره نموده است. شخصیت های فعال آنان هستند که در طول تاریخ پس از اسلام، به صورت زنان تاریخ ساز و حاکم و قهرمان در کنار مردان و گاه فعال تر حضور داشته اند که نمونه های فراوانی از آنان در تاریخ ایران زمین به چشم می خورند. از آن جمله اند: آیش خاتون، ترکان خاتون (عنوان پنج شخصیت زن سیاسی)، توراکینا خاتون، جان آقا خانم، حضرت علیا خاتون (مادر سلطان سیف الدین)، خان زاده (دختر امیر مبارزالدین)، خان سلطان، خدیجه خانم (از عوامل تشکیل سلسله قاجاریه)، خیرالنساء بیگم (مادر شاه عباس صفوی) درّه المعالی، دلشاد خاتون، دنیا خاتون، محترم اسکندری، رخشان تهرانی (بدرالدجی)، امین اقدس، زینب پاشا (سردسته زنان نهضت تحریم تنباکو)، ساتی بیگ (از زنان فرمانروا)، سیده ملکه خاتون، شاه خاتون (همسر سلطان محمود غزنوی)، طوبی آزموده، عزت الشریعه (از بنیان نهضت آزادی)، فخرالدوله، فخرالملوک (حاکم)، کردوچین (حکمران)، گوهر نسب خاتون، ماهرخ گوهرشناس (از منتقدان سیاسی پس از مشروطیت)، ماه سلطان امیر صحنی، مزین السلطنه، آسیه خانم (مادر عباس میرزا)، و ملوک اسکندری.^(۱)

اما حالت «منفعل در سیمای زنان افسانه‌ها و معاشیق غزل‌ها و تغزل‌ها به عنوان پدیدآورندگان ادبیات سرشار غنایی فارسی، از مشیانه وجهی (ماده دیو دستیار اهریمن) و *آناهیتای* اسطوره‌ها گرفته تا *سودابه* و *رودابه* و *تهمینه* و *فرنگیس* (*فری‌گیس*) *حماسه‌ها*، و *حرّه ختلی* و *مادر حسّک* و *رابعه* و *جهان خاتون* و *ویس* و *شیرین* و *لیلی* و *زلیخا* و *بلقیس* منظومه‌های غنایی تا *شهرزاد* و *خجسته* و *فرّخ لقای* داستان‌های منثور، هر کدام جلوه‌ای از جلوه‌های گوناگون حضور زنان را در ادبیات ایران نشان می‌دهد.»^(۱)

اگرچه مطالعه اجمالی تاریخ و فرهنگ ایران نشان می‌دهد که فرهنگ و تاریخ ما همچون بیشتر ملت‌های جهان، سیمایی مردانه دارد و به دلایل خاص سیاسی، دینی و فرهنگی، کمتر فرصتی به زنان داده شده که تلاش‌ها و استعداد‌های خود را آن‌گونه که باید و شاید، همچون مردان نشان دهند، اما — همان‌گونه که اشاره شد — در درازنای تاریخ پرفراز و نشیب گذشته ما، همواره شخصیت‌های برجسته‌ای در عرصه‌های گوناگون، به‌ویژه سیاست، حکومت و مبارزه، ظهور کرده‌اند که جای خالی و کم‌رنگ جلوه‌های ادبی — هنری زنان را علی‌رغم وجود بانو شاعرانی همچون افراد ذیل پر کرده‌اند؛ *دلارام چنگی*، *زیبیده*، *رابعه بنت کعب قزدری*، *رابعه اصفهانیه*، *پروین خاتون*، *جهان ملکه*، *مهستی گنجوی*، *عایشه سمرقندی*، *مطربه کاشغری دختر خطیب گنجه*، *فاطمه خراسانی*، *دلشاد خاتون دختر فضل‌الله نعیمی تبریزی* و مهم‌تر از همه، *جهان‌ملك خاتون* (م 784 ق) *دختر جلال‌الدین مسعود شاه اینجو*، *حکمران فارس* و *همسر خواجه امین‌الدین جهرمی ندیم شاه شیخ ابواسحاق*، شاعری شاهزاده، که نسخه‌های خطی دیوان 5500 یا به گفته‌ای 14000 بیتی او در کتابخانه‌ها موجودند.^(۲)

با توجه به وضعیت سیاسی، اجتماعی و دیگر مسائل عصر گذشته، شاعران، چه مرد و چه زن، کمتر به مسائل سیاسی و انتقادی پرداخته‌اند، به‌ویژه بانوان که آثار به جا مانده آنان تا دوره مشروطه — جز در مواردی محدود — بیشتر صبغه عاشقانه، دینی، اندرز و بعضاً اجتماعی، سیاسی و انتقادی دارد. شاید تنها بتوان اشعار *جهان‌ملك خاتون*، شاعره سده هشتم را با توجه به نابسامانی‌های سیاسی — اجتماعی عصر او، در بیان مسائل انتقادی و طنز استثنا دانست.

«به نظر می‌رسد که ذکر *امیر مبارز‌الدین* به عنوان سلطان غازی در شعر جهان، از روی اضطرار باشد و بی‌تردید، از طنز و تحکمی نیز خالی نیست.»^(۳) البته نباید از کنار محتوای شعر برخی شاعران زن سده‌های گذشته همچون *مهستی گنجوی* نیز بی‌تفاوت گذشت؛ زیرا به قول نویسنده کتاب *زن، شعر، اندیشه*، در قرن پنجم و آن محدوده زمانی، بیشتر سخن‌سنان و کسانی که دربارها را در تسخیر کلام داشتند مردان بودند و این خیلی جالب است که يك زن با این همه اعتماد به نفس، نه از شحنه و دربان و یساول و قراول ترسی به دل راه دهد و نه از فقیه و محتسب هراسی. *مهستی شاعر*، راحت و بی‌تکلف، حتی هزل و الفاظ ناشایسته هم می‌سرود و

سروده ها هم دست به دست می گشتند و نه در خود محدودیتی می پذیرفت و نه جامعه بسیار بسته آن دوران می توانست آزادگی او را، که گاه به بی بندوباری هم گرایش داشت، محدود نماید و به بند بکشد.»^(۱)

اگرچه شاعرانی همچون مهستی گنجوی و جهان ملك خاتون در اشعارشان گاه با لحن طنزآلود و انتقادی مسائل سیاسی - اجتماعی و نارسایی هایی اجتماعی را عنوان می کردند، اما باید توجه داشت که آنچه تحت عنوان ادبیات سیاسی - آن هم بیشتر در حوزه شعر - مطرح است، به تدریج، از دوره ناصرالدین شاه و به طور عمده، از دوره مشروطه قوت گرفت. همان گونه که اشاره شد، زنان در تاریخ گذشته ما، نقش های مهمی در حکومت، سیاست، فرمان دهی سپاه و مبارزه با دشمن داشته اند که فقط به عنوان نمونه، می توان در دوره صفویه، از مبارزات دو زن شیعه به نام های تاجلویبیگم (م 947 ق) ملکه ایران و همسر شاه اسماعیل صفوی و نیز پریخان خانم دختر شاه طهماسب صفوی نام برد.^(۱)

مبارزات سیاسی زنان

از این ها که بگذریم، با ورود به حوزه شعر و ادبیات و بیان نقش زنان ادیب و شاعر در این عرصه، ناگزیر باید ابتدا به اختصار، به بیان زمینه های مبارزه زنان اشاره کرد و سپس به طرح جنبه های ادبی آثار آنان پرداخت. به دنبال واگذاری امتیاز دخانیات به تالبوت توسط ناصرالدین شاه در 1269 ش / 1309 ق، انگیزه های متفاوتی قشرهای گوناگون مردم را به رهبری روحانیت به اعتراض و شورش برانگیخت و حرکت های مذهبی و مردمی را بر ضد سیاست های خائنانه و غلط دربار ناصری شکل داد؛ چنان که میرزای شیرازی فتوایی مبنی بر تحریم استعمال توتون و تنباکو صادر کرد و سرانجام، با فشارهای فراوان علمای بزرگ همچون میرزای آشتیانی، این امتیاز لغو گردید.

«زنان نیز از آغاز تا پایان این مبارزه، فعالانه در صحنه های گوناگون حضور داشتند، به گونه ای که وقتی خبر می رسد شاه به میرزای آشتیانی اتمام حجت کرده است که یا باید در ملأ عام قلیان بکشد و یا از ایران خارج شود و به عتبات برود، زنان پیشاپیش مردان به اعتراض علیه حکومت می پردازند. انبوه زنان در سنگلج - محل استقرار میرزای آشتیانی - جمع می شوند و ضمن اعلام حمایت از استمرار مبارزه، بدون حمایتی از سوی مردان، اقدام به بستن بازار می کنند. پس از این اقدام کارساز، که به مثابه فلج ساختن حیات اقتصادی پایتخت بود، زنان برای به حرکت درآوردن مردان، تمام سرها را از روی چادرها لجن گرفته و فریاد و فغان کنان رو به ارك دولتی رفتند. این اقدام زنان نتیجه خود را می دهد و مردان به دنبال آنان، "وا اسلاما" گویان و با حالت گریه و زاری به سمت ارك دولتی، که مقر شاه و رجال دولت بود، به راه می افتند. زنان

آشکارا و بی محابا به هتّاکي و توهين به شاه پرداختند ...

زنان حرم شاهي نيز پا به پای مردم، در تحريم تنباکو شرکت می جویند و حکم ميرزای شیرازی اندرون شاهي را نيز به عدم استعمال توتون و تنباکو وامی دارد. مشارکت زنان در اعتراض به امتياز تنباکو، تنها به زنان تهران محدود نمی شد. در شهرهای ديگر نيز زنان به صورت جدّی، تنفّر و انزجار خویش را از عقد چنين قراردادی اعلام داشتند. شواهد بسيار، به خوبی نقش هماهنگ زنان را با مردان عليه امتياز "رژي" و حتی پيشتاز بودن آنان را در اين امر نشان می دهد.»⁽¹⁾

زينب پاشا، از زنان مبارز و انقلابی تبريز به هنگام فتوای تحريم تنباکو توسط ميرزای شیرازی، را نبايد از نظر دور داشت. او پيشاهنگ مبارزه بود. در همان سال ها، به دليل احتکار گندم توسط مالکان، در تبريز قحطی مصنوعی ايجاد شد و گرسنگی مردم را تهديد به مرگ می کرد. زينب پاشا به همراه جمعی از زنان مبارز، درهای انبارهای گندم مالکان را می گشود و در اختيار نيازمندان قرار می داد و هيچ کس هم نمی توانست مانع او شود. وی تا سال ها مظهر مبارزه ضدّ ظلم و فقر در تبريز و آذربايجان بود.⁽²⁾

«در تهران معروف بود که هر وقت زن ها برخلاف کابينه يا دولت، بلوا و شورش می کنند، حالت کابينه بسيار خطرناک و سخت خواهد شد.»⁽³⁾

همچنين سهم زنان را در بيدار ساختن وجدان دولت مردان به سبب گرانی نان و گوشت در دوره مظفرالدین شاه نبايد بی اهميت تلقی کرد. «زنان برای بهبود وضع نان، حتی از به کارگیری خشونت نيز خودداری نمی کردند.»⁽⁴⁾

در دوره مظفرالدین شاه نيز در تبريز، یکی از جدّی ترين اعتراضات از سوی زنان عليه وضع نابسامان نان به وقوع پيوست و تعداد 16 نفر کشته شدند، اما سرانجام مردم غالب گشتند. کاساکوفسکی سه تن از زنان اشرافی را عامل اصلی اين حرکت مردمی می داند.⁽⁵⁾

تقریباً در همين دوران به دنبال حرکت های سياسی و مبارزاتی زنان، افرادی پيدا شدند که از طريق شعر به مبارزه برخاسته، حق خود را مطالبه می کردند. فاطمه سلطان فراهانی (1282-1328 ق) نوه قائم مقام فراهانی و خواهر ادیب الممالک، که پرورده محیطی فرهنگی - سياسی بود، چنين به دفاع از زنان پرداخت:

اگر که تأنيث از قدر مردمان می کاست *** خدات به شمس نمی خورد در نبی سوگند.

با در نظر داشتن تاريخ امضای فرمان مشروطيت در سال 1324 ق و توجه به زمان زندگی شاعران، رسوخ کند و سپس شتاب يابنده افکار حق طلبانه و مطالبات اجتماعی و فرهنگی زنان را شاهد هستيم؛ افکاری که از پند و نصيحت به زنان و مردان شروع شدند و به اعتراض و افشاگری آنان از وضعيت خانوادگی خود و تاختن به طرز سلوك شوهران رسيدند. اما اگرچه اين

شاعران در اشعارشان از پیشروان اعتراض به وضعیت اسفبار زن ایرانی هستند، ولی انگشت اتهامی را به مناسبات جامعه مردسالار نشانه نمی روند و نهایت آمل و آرزوهایشان «مرد شدن» است. *عالم‌تاج قائم مقامی* (1302 – 1364) می سراید:

من نه مردم، لیک در اثبات این شایستگی *** شور و غوغا می کند افکار مردآسای من
ای برادر، گر به صورت زن همال مرد نیست *** نقش مردی را به معنی بنگر از سیمای من.
فاطمه سلطان فراهانی، که می دانست هنر در زنان دانشمند نهفته است و فرقی بین چنگال شیر نر و ماده نمی دید و آن‌ها را فراخور مدح و ستایش می دانست، صفاتی بدین مضمون برای زنان خواستار بود:

خداشناس و نصیحت پذیر و شوی پرست *** خدا از ایشان خشنود و بندگان خرسند.^(۱)
«به رغم بی عقیدگی عمومی مردان نسبت به زنان و تأکید بر این باور که زنان در مقایسه با مردان کمتر توانسته اند در عرصه ذوق و ادب و دانش و فن خود را نشان بدهند، وجود پاره ای تذکره های خاص زنان از قبیل *خیرات حسان* (اثر *محمدحسن خان اعتمادالسلطنه*) نشان می دهد که نتوانسته اند به طور کلی، اهمیت عنصر زن را در زمینه ذوق و هنر و اندیشه نادیده بگیرند.»^(۲)
اما می بینیم که از نخستین روزهای انقلاب مشروطه، زنان همگام مردان وارد مبارزات سیاسی و اجتماعی می شوند؛ زیرا نهضت مشروطه حاصل تلاش و جان بازی افراد بسیاری بود که زمینه آن را پیش از وقوع آن مهیا کردند و تا مدت ها پس از آن نیز در راه تحقق آرمان های آن کوشیدند. در واقع، این نهضت راهگشای اعتراض های بعدی شد، به گونه ای که مردم دیگر نسبت به عملکردهای هیأت حاکمه بی تفاوت نبودند و در بسیاری از مسائل، اعتراض خود را بروز می دادند.

زنان در لحظه لحظه این حرکت مهم سیاسی – اجتماعی فعالانه حضور داشتند و هنگامی که مخالفت با دولت آغاز شد و مردم در «مسجد شاه» بارها و بارها بست نشستند، زنان نیز عهده دار مسئولیت های مهمی بودند. آنان مسئولیت حفظ جان علما را به عهده داشتند.

کسروی از نقش فعال زنان در نهضت مشروطه چنین یاد می کند: «امروز زنان با همه رو بند و چادر کار بسیاری کردند.»^(۳)

بنابر شواهد و منابع موجود، زنان در جریان نهضت مشروطه، یا خود حضور داشتند و یا مشوق مردان در نهضت بودند. آن‌ها در صورت عدم توانایی شرکت مستقیم، از ایثار کمک های مالی در راه پیشبرد اهداف مشروطه دریغ نداشتند.

«روزی در پای منبر *سیدجمال واعظ* در یکی از مساجد تهران، زنی به پا می خیزد و می گوید: دولت ایران چرا از خارجه قرض می کند؟ مگر ما مرده ایم؟ من لیک زن رخت شوری هستم، به سهم خود یک تومان می دهم. دیگر زن ها هم حاضرند.»^(۴)

تضییع حقوق زنان و مخدوش ساختن وجهه آنان

«هرچند که زنان در تمام اعتراض‌هایی که به تحقق نهضت مشروطه منجر گشت، در حدّ توان نقش داشتند، اما متأسفانه حق آنان در اولین مصوبه مجلس زیرپا نهاده شد، به طوری که در ماده سوم و پنجم نظام‌نامه انتخابات مجلس به تاریخ 20 رجب 1324 هـ. ق، زنان در کنار اطفال و اتباع بیگانه، از انتخاب شدن به نمایندگی و حتی انتخاب نمودن نمایندگان مجلس محروم شدند.»^(۱)

هرچند در ادبیات گذشته ما — به‌ویژه در شعر — چهره مطلوبی از زن ارائه نمی‌شود، با این وجود، در طول تاریخ ایران، از پیش از اسلام تا دوره مشروطه — همان‌گونه که اشاره شد — شخصیت‌های برجسته‌ای به‌ویژه در زمینه‌های تاریخی، سیاسی، حکومتی و اجتماعی پیدا شده‌اند که علی‌رغم شرایط زمانی و مکانی آن روزگاران، درخور تحسین و مایه مباهات هستند. اما زن در اشعار پیشینیان، در بیشتر موارد، مظهر ستمگری، بی‌وفایی، قدرناشناسی، مکر و حلیه‌گری، عدم رازداری و صفات منفی دیگر معرفی شده^(۲) که ممکن است در مواردی صدق کند و پایه و ارزش زنان را تنزل دهد، ولی همیشه این‌گونه نیست و همواره امور نسبی‌اند؛ زیرا به مصداق کلام يك سخنگوی لاتینی زبان «زن حکم آتش را در زمستان دارد که انسان در مجاورتش می‌سوزد و از مفارقتش می‌گدازد.»^(۳)

در آثار منثور نیز همچون *سندبادنامه*، تصویر خوبی از زن نشان داده نشده است. حتی در دوره قاجاریه هم وضعیت زن در ایران تغییر چندانی نکرد و تعلیم و تربیت زنان جدی گرفته نشد و وضع آنان نامناسب بود. *آرین پور* می‌نویسد: «دبستان‌های دخترانه وجود نداشت و دختران در مکتب حاضر نمی‌شدند و تنها دختران خانواده‌های اشرافی پیش‌ملاّی سرخانه، که غالباً زن بود، قرآن و تا اندازه‌ای خواندن و نوشتن را یاد می‌گرفتند.»^(۴)

مقارن انقلاب مشروطه بود که زنان — به نقل تاریخ‌نویسان — علاوه بر مشارکت در شورش‌های مشروطیت ایران و دلیری در راه آزادی و مبارزه برای به دست آوردن حقوق خود، نقش مهمی در حیات سیاسی کشور برعهده گرفتند. برای نمونه، با فتح تهران در 1327 ق «انجمن ملّی زنان» و دیگر انجمن‌های زنانه تأسیس شدند. زنان سخنرانان معروف را برای ادای نطق به انجمن‌های خود دعوت می‌کردند. این اقدامات موجب شدند تا زنان حرمسرا نیز به خواندن روزنامه و اتفاقات مجلس علاقه پیدا کنند.

حضور زنان در عرصه ادبیات

الف. پیش از انقلاب اسلامی

حضور زنان در اجتماع، همپای مردان مبارز، آنان را به تدریج، به صحنه ادبیات و شعر هم کشانید. اینجاست که در تمام دواوین شاعران دوره مشروطه، به مسئله «حقوق و آزادی زن» توجه

می شود، تا جایی که احقاق حقوق زن و تساوی حقوقی او با مرد و مبارزه با هرگونه تبعیض علیه زن – علی رغم جور و ستم تحمیلی سال های طولانی گذشته بر او – به یکی از اساسی ترین ویژگی های ادبیات دوره مشروطه، به ویژه در شعر، تبدیل می گردد؛ گویی در این میدان، شاعران پیوسته می کوشند که از دیگری سبقت بگیرند.

ابوالقاسم لاهوتی از زنان می خواست که خود را از اسارت رها کنند. وی به آنان یادآور می شد که با مردان حقوق یکسان دارند و باید برای بازستاندن آن بر ضد خودپرستی مردان قیام کنند و با چنگ و دندان، حقوق تضییع شده خود را بازگیرند. او همچنین جهل و نادانی زنان را عامل بدبختی آنان می دانست.

اعتراض به «حجاب» زنان نیز یکی دیگر از مسائل طرح شده در شعر بیشتر شاعران دوره مشروطه بود. این موضوع در شعر *ایرج میرزا*، *ملك الشعرای بهار*، *فرّخی یزدی*، *میرزاده عشقی* و پیش از آن ها *لاهورتی* دیده می شود.

پس از جنگ بین الملل اول و نتایج مهمی که این جنگ به بار آورد، مسئله زن در ادبیات ایران انعکاس وسیعی یافت و با پیشرفت و تحول در شئون اجتماعی، اصلاح وضع زنان جزو مسائل جدی قرار گرفت. در سال های 1298 تا 1299 ش، دو تن از دانشمندان آذربایجان يك سلسله مقالات سودمند درباره زنان نوشتند و این مقالات با امضای مستعار «فمینیست» و «فمینا» در روزنامه تجدد، ارگان حزب دموکرات آذربایجان، منتشر گردیدند.

در آن سال ها، شعرا و نویسندگان بنام ایران هر يك مقداری از آثار خود را به موضوع «تربیت و آزادی زنان و تساوی حقوق آنان در خانواده و جامعه» اختصاص دادند، به گونه ای که می توان گفت: در این اوقات، هیچ شاعر و نویسنده ای نیست که کمابیش به این مطلب نپرداخته باشد.

لاهورتی در قصیده مفصلی، که در اواخر 1296 ش / ربیع الثانی 1336 ق در استانبول سروده و قدیمی ترین شعر در این زمینه هاست، دختران ایران را به کسب دانش و آزادی و انجام وظایف اجتماعی دعوت کرده. مطلع شعر او این است:

من از امروز ز حُسن تو بریدم سروکار *** گو به دیوانگیم خلق نمایند اقرار

عارف نیز از پیش قدمان دفاع از حقوق و آزادی زنان بود که در غزل ها و تصنیف های خود، به طور جدی به حمایت زنان برخاست. البته طرح مسئله «حقوق و آزادی زن» و بعضاً تشویق به «بی حجابی» خمیرمایه اشعار بسیاری از شاعران عصر مشروطه بود؛ زیرا با فراهم آمدن مقدمات جنبش سیاسی – اجتماعی مشروطه، مسائلی همچون عدالت، آزادی و برابری حقوق زن و مرد مطرح گردیدند. ترغیب و تشویق شاعران عصر مشروطه به برقراری عدالت و حقوق زنان موجب شد که آنان هم در شعرشان به این موارد بپردازند.

عشقی همچون لاهوتی و عارف در اشعار خود، گوشه ای از سرنوشت فلاکت بار زن ایرانی را نشان داده است. از این ها که بگذریم، شاید «بیرج بیش از هر کسی حق زنان را ادا کرده است. قطعه "مادر" و ابیات زیادی از مثنوی "عارفنامه" و چندین غزل و قطعه و مثنوی او همه گل های زیبایی هستند که شاعر به پای بیکره آزادی و رهایی دختران ایران نثار کرده است.»^(۱)

چون زن تعلیم دید و دانش آموخت *** روان و جان به نور بینش افروخت
به هیچ افسون ز عصمت برنگردد *** به دریا گر بیفتد تر نگرود
چو خور بر عالمی پرتو فشاند *** ولی خود از تعرض دور ماند
برو ای مرد، فکر زندگی کن *** نئی خر، ترک این خربندگی کن
برون کن از سر نحست خرافات *** بجنب از جا که «فی التأخیر آفات.»^(۱)

به هر حال، می توان انقلاب مشروطیت در ایران را عامل بزرگی در تحول تاریخ ایران و شاید بالاترین تحول تا آن زمان در عرصه های گوناگون سیاسی، اجتماعی و فرهنگی دانست؛ زیرا مشروطیت بود که تساوی حقوق افراد و آزادی عقیده را پدید آورد. علاوه بر آن، حکومت مردم بر مردم و سپردن سرنوشت مردم به دست خویش، تأسیس مجلس و برقراری قانون از دیگر ارمان های انقلاب مشروطه بود.

نهضت مشروطه نخستین حرکت مردمی بود که همه طبقات مردم از زن و مرد در آن سهیم بودند. گروه ها و طبقات با افق اجتماعی گوناگون و گاه بکلی متفاوت روشن فکران، روحانیان و بازرگانان سه عنصر اصلی سازنده این نهضت بودند.^(۱)

باید یادآور شد که تحولات شعر پس از انقلاب مشروطه، به دلایل گوناگون از جمله شتاب زندگی و عدم تجربه کافی و کم عمقی معلومات شعری تعداد زیادی از شاعران و باز شدن فضای باز سیاسی، به طور موقت سبب شدند که شعر پس از انقلاب مشروطه در موارد بسیار، شعر سیاسی باقی بماند و از لحاظ جنبه های ادبی — هنری نقص ها و نارسایی های فراوان داشته باشد.

درست است که شعر مشروطه — به ویژه از نظر سیاسی — در حوزه معنا، دگرگونی های بسیاری پذیرفت و توانست مباحث گوناگونی را که قبلاً سابقه نداشتند رواج دهد، اما تا حد زیادی محیط را برای احقاق حقوق از دست رفته بانوان هموار کرد و به بیان ناگفته های بسیار پرداخت و سخن از وطن، آزادی، قانون، تساوی و عدم تبعیض و نیازهای روز جامعه به زبان آورد. اما با وجود این — جز در موارد اندکی — در آغاز مشروطه، نقش زنان روشن فکر و متعهد در عرصه ادبیات سیاسی نسبت به مردان بارز نیست؛ زیرا هر تحولی نیاز به هموار شدن شرایط سیاسی — اجتماعی جامعه دارد. اما به تدریج، شرایط مناسب گردید. افکار آزادی خواهی،

عدالت جویی، بهادادن به مطبوعات، آزادی بیان، فراهم شدن زمینه کتاب خوانی و علاقه مند شدن به سرنوشت خود، همه از برکت نهضت مشروطه حاصل می شدند. ایجاد مدارس و دانشگاه ها، روی آوردن به صنعت، ورود مردم به معادلات سیاسی، اعتراض ها و شورش ها، نقش زنان در مسائل سیاسی و کشوری، همگی برگرفته از مشروطه اند.

زنان شاعر از دوره مشروطه تا امروز کم نیستند و پرداختن به همه آنان نه در حدّ این مجیزه مختصر است و نه آن فرصت و زمان که به یکایک آنان پرداخته شود. اما ذکر مختصری از آنان روند شعر سیاسی زنان را نشان می دهد.

1. بی بی خانم استرآبادی: او در کتاب *معایب الرجال* (تألیف 1313 ق)، که در نقد و ردّ کتاب *تأدیب النسوان* است، به مردان توصیه می کند که به اصلاح رذایل خود بپردازند؛ زیرا آنان نه تنها کاری برای زنان انجام نداده اند، بلکه مملکت را به نیستی کشیده اند.

2. حاجیه مریم خانم خاتون آبادی: وی متخلص به «بانو»، متولد 15 رجب 1308 ق، که از دوازده سالگی به سرودن شعر پرداخت، در سروده های خود، از اوضاع و احوال روزگارش انتقاد می کند!

3. تاج السلطنه: او دختر *ناصرالدین شاه* و متولد 1301 ق با فراگیری زبان فرانسه به مطالعه آثار *ویکتور هوگو* و *ژان ژاک روسو* پرداخت و آگاهی خود را نسبت به مسائل اجتماعی و سیاسی بالا برد. او با پیروزی انقلاب مشروطه، ابتدا در «انجمن حریت نسوان»، که از انجمن های نیمه سرّی زنان بود، عضویت یافت و فعالیت هایی کرد. «تاج السلطنه به تشویق *سلیمان سپهبدی*، معلّم و نوه عمّه خود، در سال 1332 ق / 1303 ش کتاب *خاطرات خود* را نوشت. این خاطرات تاریخ زندگی اوست و به نوعی می توان آن را *یک رمان تاریخی* نیز قلمداد کرد. از آنجایی که این خاطرات به قلم *یک زن قاجاری* و حاوی مسائل اجتماعی، سیاسی و تاریخی است و نکات ارزنده ای راجع به وضعیت اجتماعی زنان دارد، با ارزش است. *تاج السلطنه* چون خود زنی درباری بوده، به دلیل حضور در اندرون سلطنتی، بسیاری از وقایع را از نزدیک شاهد بوده است؛ نگاهی دقیق و نقّادانه به نحوه سلطنت و ملک داری *ناصرالدین شاه* (در سال آخر حکومت او) و *مظفرالدین شاه* و اوضاع دربار آنان دارد. او در *خاطرات خود*، فسادهای اخلاقی *مظفرالدین شاه* و درباریان و نقش رجال سیاسی و سرنوشت ساز مملکت چون *امین السلطان* و *سیدجمال الدین اسدآبادی* و ظلم و ستم خانواده *آقابالاخان* را در طالش تشریح و توصیف می کند... *تاج السلطنه* همچنین از مسافرت *مظفرالدین شاه* به فرنگ، که چیزی جز مبلغ زیادی قرض برای ایرانیان در پی نداشته، نیز گله مند است. به همین دلیل، بی پرده و عریان و منتقدانه تاریخ خاندان خود را به نقد می کشد.⁽¹⁾ *تاج السلطنه* زنان را به گرفتن حقوق خود تشویق می نمود و حقوق زنان را در تربیت اطفال، کمک کردن به مردها، پاکی و عفت، وطن دوستی، و طرد تنبلی و خانه نشینی

می دانست.

یکی از ارمغان های آشنایی با فرهنگ و تمدن اروپایی در عصر «بیداری» و آستانه مشروطیت – چنان که دیدیم – طرح مسئله زنان به شیوه نوین آن بود که با لزوم تعلیم و تربیت نوین برای زن و مرد همزمانی داشت. بنابراین، حضور زنان در عرصه زندگی و به تبع آن، در میدان آثار ادبی به گونه جدید آن مطرح شد و زنان با امکان بیشتر می توانستند هم موضوع آثار ادبی مردان قرار گیرند و هم خود به آفرینش آثاری دست بزنند. در شعر بهار و ایرج و پروین و تقریباً اغلب شاعران پس از مشروطه، مسئله زن و حقوق اساسی و اجتماعی او مطرح بود؛ همان گونه که مسئله «حجاب» و موافقت ها و مخالفت هایی که با این سنت ابراز می شدند، در آثار منظوم و منثور این دوره، جای خاصی دارند.

همزمان با ورود زنان به میدان فعالیت های اجتماعی به صورتی گسترده، تعداد زنانی که در عرصه آفرینش های ادبی ظاهر می شوند، رو به فزونی می نهد؛ همان گونه که طرح مسائل مربوط به آنان نیز در آثار ادبی از گذشته بیشتر می شود.^(۱)

4. شمس کسمایی: یکی از پیش گامان نوگرایی در شعر مشروطه خانم شمس کسمایی بود؛ نخستین زنی که ذهنیت پویای خود را در ساختاری نوین تصویر کرد. اشعاری که گامی مترقیانه در جهت همگونی ساختار نو شعر فارسی و اندیشه های جدید بودند. شمس کسمایی به این راز پی برده بود که باید نخست در محتوا و سپس در صورت شعر دگرگونی ایجاد کند. با اینکه به علت گم شدن دیوانش، اشعار اندکی از او به جا مانده، اما همین مقدار نشان می دهد که تحول عمیقی در شعر دوره مشروطه از نظر محتوا – چه مرد و چه زن – پیش آمده است. از اشعار اوست:

من اگر اشرف مخلوق ز نوع بشرم *** پس چرا همچو بهایم به ستم بار برم؟

آدم گر به حقیقت، ز چه بیچاره شدم *** پیش انظار اجانب خجل و بی هنرم؟

فرق مابین من و حضرت انسان این است *** اوست بینا و شناوا همه، من کور و کرم

وطنم روی زمین است، نه در جوف قمر *** زیر پایم همه زر، عجز به همسایه برم!

در جهان، ملت ایران به اصالت مشهور *** به همین نقطه بود فکر و امید و نظرم.^(۲)

5. ژاله قائم مقامی: ژاله (1301 ق – 1326 ش)، که مضمون اشعارش اغلب درد، محرومیت و

ستم کشیدگی زن است، نخستین تصویر غم انگیز زندگی زن ایرانی در شعرش جان می گیرد.^(۳)

او در لابه لای اشعار خود، از رنجی که بر زن می رود شکوه های بسیار سر می دهد و ناهنجاری های مناسبات زن و شوهر در اشعارش حکایت از درد و ناراحتی فراوان او دارند. گویی سینه او مالا مال از غم و درد است و او فقط می تواند از طریق شعر، مکنونات قلبی خود را بیرون بریزد.

داخل آدم نباشد جنس زن *** تا شمایم داخل آدم کنید

او معمایی است بی معنی، مباد *** خویش را سرگرم این مبهم کنید!
زن برای عیش مردان گشته خلق *** خنده بر این جنس لایعلم کنید!^{۱)}
واکنش ژاله در برخی از اشعارش به جای بیان مسائل اساسی زندگی رنجبار زن و ریشه یابی علل آن، بدگویی از جنس مرد و تساوی حقوق زن و مرد – آن هم به صورتی افراطی – است.

«او چیرگی مرد بر زن، بی حقوقی زن در اجتماع، فرودستی، حقارت و ضعف زن در برابر مرد را دید و به جای دفاع از زن، به دشنام و بدگویی از مرد پرداخت. ژاله متأثر از تحولات اجتماعی دوره مشروطه، طالب تغییر وضع زنان شد و از آن ها خواست که بی چشم داشتی از مرد، به پا خیزند و آزادی خود را به دست آورند.

دست و پایی، همتی، شوری، قیامی، کوششی *** شهر هستی جان من، جز عرصه نآورد نیست
آخر ای زن، جنبشی کن تا ببیند عالمی *** کانچه ما را هست هم زان بیشتر در مرد نیست.»^{۱)}
6. نیمتاج سلماسی: بانو شاعر دیگری که جا دارد به شخصیت و ویژگی های شعرش در ادبیات سیاسی این دوره اشاره شود، نیمتاج خاکپور، معروف به «نیمتاج سلماسی» است که به رغم اوضاع دگرگون و نابسامان جامعه، شاعری بدبین نبود و به آینده نظر داشت. در اشعار او، آرمان های اجتماعی او نهفته اند؛ آرمانی حاکی از اشتیاق به وحدت ملت، قدرت و آرامش میهن، کشوری آرمانی با گذشته ای شکوهمند و دور از جنگ، بدی و نامردی ها. شعر او بیان واقعیت های ملموس و عینی جامعه است. شعر او کهنه، ملال آور و قالبی نیست. تصاویر و مضامین شعری او بدیع و شعر او پویا، اما ساده اند. در شعر فارسی، او نخستین زنی است که مسائل اجتماعی، انتقادی و مضامین سیاسی را به قلمرو شعر راه داده است. از اشعار اوست:

ایرانیان که فرکیان آرزو کنند *** باید نخست کاوه خود جستوجو کنند
مردی بزرگ باید و عزمی بزرگ تر *** تا حل مشکلات به نیروی او کنند
آزادگی به دسته شمشیر بسته اند *** مردان هماره تکیه خود را بدو کنند
شد پاره پرده عجم از غیرت شما *** اینک بیاورید که زن ها رفو کنند
نسوان رشت موی پریشان کشیده صف *** تشریح عیب های شما مو به مو کنند
دوشیزگان شهر ارومی گشاده رو *** در یوزه ها به برزن و بازار و کو کنند
بس خواهران به خطه سلماس تاکنون *** خون برادران همه سرخاب رو کنند
نوحی دگر ببااید و توفان وی زند *** تا لکه های ننگ شما شستوشو کنند ...
قانون خلقت است که باید شود ذلیل *** هر ملتی که راحتی و عیش خو کنند.^{۱)}

7. پروین دولت آبادی: آزاد زنی آزاداندیش با طبعی روان، والا، حسّاس و اندیشه ای به غایت مردمی که با استقلال طبعی تحسین برانگیز، زبان شعری خود را در خدمت اخلاق و اجتماع و

خاصه محرومان و نومیدان گرفت:

قصه غصه من، ز من نیست *** شرح اندوه افسردگانست

جام جا مانده از محفل غم *** بزم خاموش دل مردگانست

یا در منظومه زن و زمین می گوید:

زن کلام اول بود *** دفتر رهایی را

آستان عزت بود *** خلوت جدایی را.^{۱)}

8. پروین اعتصامی: پروین رسالت عظیمی را در بازگو کردن درد مشترک زن و جامعه بر شانه های خود احساس می کرد. او بود که زبان شعر را در خدمت بیان اسارت نوع خود به کار گرفت و زبان شعری او زبان جمع ستم دیدگان و محرومان شد. *ابوالفتح اعتصامی*، برادر پروین، درباره او چنین می گوید: «تنها غم و اندوه پروین از دیدن وضع پریشان طبقات ستم کشیده، از ملاحظه کژی ها و ناراستی ها و نادرستی های هیأت اجتماع، از مشاهده ظلم و ستمی که بر تیره بختان و زیردستان می رفت، از دیدن کامرانی نابخردان و ناکامی خردمندان و برتری آنان و محرومیت های اینان بود.»^{۱)}

پروین آگاهی و استقلال رأی زن را در دانش او می دید و اعطای «کشف حجاب» اجباری را ماهیتی مترقیانه نمی دانست و بر این باور بود که آنچه باعث دگرگونی کیفی زندگی زن ایرانی می شود، همانا «آزادی تحصیل و کسب علم و دانش» است.^{۱)}

قطعه «نهال آرزو» نگرش شاعر را به ضرورت دانش اندوزی زنان نشان می دهد:

پستی نسوان ایران جمله از بی دانشی است *** مرد یا زن برتری و رتبت از دانستن است.^{۱)}

یا در جای دیگر می گوید:

آب و رنگ از علم می بایست شرط برتری *** با زمره پاره و لعل بدخشانی نبود.^{۱)}

آری، پروین مدافع آتشین محرومان و رنج دیدگان بود. او از قالب «مناظره» برای نشان

دادن ظلم اجتماعی و احقاق حقوق زنان و دیگر نارسایی های اجتماعی بهره فراوان برد.

«شعر پروین آمیزه ای از معارف عرفانی و آموزش های اخلاقی برگرفته از تعالیم قرآن

و حدیث ائمه (علیهم السلام) است. شعر او نتیجه گره خوردگی اندیشه والای گذشته و حال است که

متضمن بیان مسئولیت های اجتماعی عصر و زمان شاعر و در واقع، آینه زندگی مردم زمانه

اوست. شاعر نابسامانی های زمان خویش را با بیانی طنزگونه و صریح در اشعارش منعکس کرد

و یکی از دلایل محبوبیت شعر او همین هشدارها و عریان ساختن حقایق بود. او به عقل و علم

اهمیت می داد و نادانی و جهالت را نکوهش می کرد.»^{۱)}

همان گونه که ذکر شد، شاعران دوران مشروطه و پس از آن تا دوره انقلاب اسلامی تنها همین افراد نبودند و اشخاص برجسته دیگری نیز وجود دارند که اشعار جالبی سروده اند. از آن جمله، یکی *ظاهره صفارزاده* است که از دهه پنجاه به شعر مذهبی روی آورد و هنوز هم فعالانه به عنوان شاعره ای متعهد رسالت خطیر خود را انجام می دهد و نیز خانم *سیمین بهبهانی* شاعره توانای دوره انقلاب و پیش از انقلاب. اما شعر زنان پس از انقلاب – آنان که فضای انقلاب را درک کردند و بدان اقبال نشان دادند – کاملاً تکان خورد و گستره و ژرفایی پیدا کرد.

پس از انقلاب، شعر زنان همچون مردان از مسائل اسلامی و ارزش های مربوط به انقلاب متأثر شد. گروهی از این زنان همگام با انقلاب، به سوی مسائل جدید و ارزش های انقلاب کشیده شدند و در کنار نسل جدید پس از انقلاب، با شوق و اعتقاد به ارزش های نوین، یعنی مفاهیم دینی، عرفان و حماسه، جنگ و ارزش های ضد استعماری روی آوردند. شاعرانی همچون *ظاهره صفارزاده*، *سیمین بهبهانی*، *همایون تاج طباطبایی*، *صفورا نیری*، *فرشته ساری*، *مینا دستغیب*، *ژیلا مساعد* از نسل پیش انقلاب و افرادی همچون *سپیده کاشانی*، *صدیقه وسمقی*، *سیمین دخت وحیدی* و *فاطمه راکعی* از بانوان نسل انقلاب هستند. گروهی هم به خارج رفتند و در همان حال و هوای گذشته خود و به دور از مسائل انقلاب، به شاعری خویش تداوم بخشیدند.^(۱)

در عرصه ادبیات داستانی هم زنان در پنجاه سال اخیر، خوش درخشیدند و آثار ارزنده ای پدید آوردند؛ افرادی همچون *سیمین دانشور* نخستین بانوی داستان نویس ایران با خلق آثاری همچون *سوشون* و *جزیره سرگردانی*. در عرصه مطبوعات و زمینه های دیگر نیز حضور زنان قابل توجه است.